



پیام سیاسی

★ گرامی باد خاطره‌ی رفیق عباس حبیبی رودباری ★
تاریخ شهادت: ۲ مرداد ۱۳۵۳



مطالب این شماره:

- ★ عصر عمل و اپورتونیست‌های ضد عمل
- ★ چرکسانی در جنگ سوریه چیست؟
- ★ بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت دوازدهم)

عصر عمل و اپورتونیست‌های ضد عمل سرمقاله

"گسترش مارکسیسم بر اساس واقعیت صورت می‌گیرد، نه بل‌عکس!"

شصت سال پیش، با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد که موجب از هم پاشیده شدن تمام سازمان‌های سیاسی ایران گردید و "هیولای سنگین سرنیزه دوباره همه جا را زیر سلطه‌ی خود گرفت"، مبارزه‌ی متشکل و پایدار نیز در جامعه‌ی ما همانند امروز اساسن متوقف گردید.

ادامه در صفحه‌ی ۲

چه کسانی در جنگ سوریه ذینفع‌اند؟

بیش از دو سال و چند ماهی‌ست که از نزاع دولت‌های امپریالیستی و دار و دسته‌های‌شان در سوریه می‌گذرد. نزاعی که تاکنون هزاران قربانی گرفت، میلیون‌ها انسان را از خانه و کاشانه‌ی‌شان آواره نمود، زیر ساخت‌های جامعه را زیر و رو کرد و هم‌چنان دارد بر میزان خرابی‌ها و کشته‌ها می‌افزاید. شکی در آن نیست که راه‌اندازی چنین جنگ‌هایی برای قدرت‌های بزرگ جهانی هم‌چون امریکا، انگلیس، آلمان، روسیه و غیره چندین سود دارد.

ادامه در صفحه‌ی ۵

بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت دوازدهم)

هرگاه کارگران سعی به سازماندهی خویش نمایند، با تهدید به انتقال تولید به خارج از کشور، به مناطقی که دستمزدها ارزان‌تر و شرایط کاری بدتر است، تقریبین در همه جا، حتا در مناطق پیرامونی سیستم سرمایه‌داری جهانی که دستمزدها پائین است، روبرو می‌شوند.

ادامه در صفحه‌ی ۷

عصر عمل و اپورتونیست‌های ضد عمل

در سطح جهانی از سوی دیگر، تعیین مسائل تاکتیکی و استراتژیکی انقلاب، مشخص نمودن مرحله‌ی انقلاب، شناخت دیالکتیکی تضادهای موجود در جامعه و تعیین اصل و فرع یا عمده و غیرعمده‌ی آن، ارائه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه و شیوه‌ی برخورد علمی با مباحث تئوریک انقلاب و ... نیز نوآوری‌های بی‌بدیلی را به همراه داشت و این همه در مجموع باعث سپراندازی و فغان‌اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌های بی‌عمل به لانه خزیده به سرکرده‌گی حزب خائن توده شد و آنان در موضع‌گیری‌های خود علیه جنبش نوین کمونیستی از سر ناچاری شروع به یاوه‌سرائی کردند.

برای نمونه، وقتی رفیق کبیر مسعود احمدزاده که از بنیان و بنیان‌گذاران برجسته‌ی این جنبش بود، اعلام کرد که "ما در تاریخ تجربیات انقلابی و نهضت کمونیستی بین‌المللی قرن اخیر اساسن با سه نوع مبارزه روبرو هستیم: ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی. اگر توالی تاریخی این تجربیات را در نظر بگیریم، نیک می‌بینیم که چه‌گونه به نحو روزافزونی از نقش مبارزه‌ی تئوریک و اقتصادی کاسته شده و مبارزه‌ی سیاسی بیش از پیش بر کل مبارزه‌ی انقلابی سیطره یافته. کافی است نگاهی به اسناد جنبش کمونیستی بی‌افکنیم تا کم شدن اهمیت تئوری را در مقایسه با مبارزه‌ی سیاسی عملی دریابیم: کاپیتال، آنتی‌دورینگ، چه باید کرد، دموکراسی نوین و غیره. خلاصه ما در جنبش کمونیستی بین‌المللی امروز که اساسن در کشورهای زیرسلطه جریان دارد، کم‌تر با آثار

کار از نو باید شروع می‌شد و شد. اما "دیگر کسی نمی‌توانست به شعارهای گذشته، به شیوه‌های کهنه‌ی مبارزه و اشکال مهجور سازمانی اعتماد کند". جنبش نوین کمونیستی ایران، "در شرایط دیکتاتوری وسیع و شدید قهرآمیز، شرایطی که به توده‌های شهری و در رأس آنان پرولتاریا و به طریق اولاً به توده‌های روستائی، هیچ کدام امکان هیچ‌گونه تشکلی را نمی‌داد" و هم‌چنین "در شرایط خفقان و ترور، در شرایط شکست مبارزات پیشین خلق ما و در شرایطی که روشن‌فکران انقلابی عمدتاً فاقد هرگونه سابقه‌ی تئوریک و تجربی بودند" بر پایه‌ی آموزش مستقیم و عاجل مارکسیسم-لنینیسم، تطبیق اصول عام آن در جامعه‌ی ما و تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص ایران، شکل گرفت و با عمل انقلابی خویش چنان تحولی در عرصه‌ی سیاسی-مبارزاتی به وجود آورد که تاریخ معاصر ایران هرگز به خود ندیده است. این جنبش به درستی با سازماندهی سیاسی-نظامی خویش، امکان تشکلیابی انقلابیون و سازماندهی پایدار و تعرضی آنان را در شرایط دیکتاتوری عربان امپریالیستی به وجود آورد.

این جنبش نوین، علاوه بر بن‌بست شکنی تشکلیاتی-مبارزاتی، در بسیاری زمینه‌های دیگر از جمله: قائم به ذات بودن یعنی استقلال سیاسی-تشکلیاتی داشتن یا همان عدم وابسته‌گی به قطب‌های جهانی موجود در آن مقطع، موضع‌گیری و تشخیص مرزبندی درست بین مارکسیسم-لنینیسم از یک سو و رویزیونیسم و اپورتونیسم



اقتصادی بیش از پیش اهمیت خود را از دست می‌دهد. این امر نیز نتیجه‌ی تفوق روزافزون سیاست بر اقتصاد، نتیجه‌ی تسلط دشمن طبقاتی با سرکوب کننده‌ترین وسائل در تحت شرایط اختناق و ترور، نتیجه‌ی تسلط جهانی امپریالیستی... " است. به قول لنین، اکونومیست‌ها با استناد به حقایق کلی درباره‌ی تبعیت سیاست از اقتصاد جهل خود را در مورد وظائف سیاسی آنی پرده‌پوشی می‌نمودند.

همین چند جمله و یادداشت‌های آن به تنهایی برای اثبات سطح وسیع دانش عمیق تئوریک رفقای بنیان‌گذار و نابغه‌ای چون رفیق مسعود احمدزاده کافیتست. کاربرد واژه‌ها، شیوه‌ی تجزیه و تحلیل علمی و نتیجه‌گیرهای دیالکتیکی درخشان این رفیق در اثر دگرگون‌سازش "مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" تا پیش از آن هرگز در ادبیات سیاسی محافل، سازمان‌ها و احزاب مدعی کمونیسم در ایران موجود و مرسوم نبود.

اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها برای سرپوش نهادن بر بی‌عملی خویش دامن از تئوری حرف می‌زدند و می‌زنند و این که اصول و خط مشی جنبش نوین موبه‌مو با گفته‌های لنین هم‌خوانی ندارد، غافل از این که بسیاری از آن گفته‌ها صرفن مختص و برای شرایط روسیه در آن مقطع از تاریخ کاربرد داشتند و پیش‌برد امر انقلاب در هر جامعه‌ئی نهایتن منوط به تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن جامعه است و این خود دقیقن همان کاری بود که لنین و بلشویک‌ها در روسیه انجام دادند و نه آنچه که قبلن توسط مارکس، انگلس و دیگران در جنبش بین‌المللی کمونیستی در رابطه با پیش‌برد امر انقلاب مطرح بود. به قول رفیق احمدزاده "در عصر مارکس و انگلس، سازمان پیش‌رو، متشکل از انقلابیون حرفه‌ای، به

تئوریکی نظیر کاپیتال، آنتی‌دورینگ یا ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم روبرو می‌شویم. آیا این امر مبین آن نیست که از نقطه نظر تئوری ناب، جنبش کمونیستی بین‌المللی که به‌طورکلی با عمل مستقیم انقلابی روبروست، نه فرصت و نه نیاز آن را دارد که به کار پردازد؟ آیا این امر نمی‌رساند که ما بیش از هر وقت به پراتیسین احتیاج داریم تا به تئوریسین؟"، اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها یاهه سردادند که این‌جوانان بی‌حوصله و ماجراجو شیفته‌ی سلاح‌اند و چون سواد تئوریک ندارند، به تئوری اهمیت نمی‌دهند! در حالی که رفیق احمدزاده در یادداشت مربوط به این پارگراف توضیح می‌دهد که: "برای بیان بهتر مطلب باید گفت که اگر یک قرن پیش برای پاسخ‌گوئی به نیازهای تئوریک جنبش کمونیستی، کسانی چون مارکس لازم بودند با آن دانش وسیع و پاسخ‌گوئی به نیازهای تئوریک محتاج کار تئوریک وسیع و طولانی بود، امروز چنین نیست، چرا که محتوای انقلاب روشن شده است، رهنمود کلی عمل به دست آمده و تدوین تئوری خاص انقلاب بیش‌تر با عمل انقلابی بسته‌گی دارد تا کار تئوریک. اما مسلمان نیاز به تئوری عام و خاص انقلاب کم‌تر نشده است." و این یعنی این که جنبش کمونیستی و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، در هر زمان نیاز به تئوری عام و خاص انقلاب دارند، منتها برای تدوین تئوری خاص انقلاب بایستی دست به عمل انقلابی زد تا کار صرفن نظری یا تئوریک و این دقیقن کاری بود که آن رفقا در عمل با شهامت سیاسی- مبارزاتی کم نظیر انجام دادند.

"در مورد مبارزه‌ی اقتصادی نیز... هرگاه پروسه‌ی مبارزه‌ی انقلابی را در هر یک از کشورهایی که اهمیت کسب کرده در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که مبارزه‌ی



با تئوری در آن مقطع تنها به تکرار نابه‌جا و طوطی‌وار گفته‌های لنین بسنده کردید و البته امروز نیز به مارکس و در رابطه با ارتباط با توده‌های کارگر و زحمت‌کش نیز عملن هیچ اقدامی ننمودید و صرفن در حرف به دنبال آنان روان بودید و هر جا که توانستید آنان را به بی‌راهه بردید و خاک بر چشم آنان پاشیدید.

از همه این‌ها مهم‌تر، گوهر اصلی تمامی این تلاش‌های مبارزاتی جنبش نوین کمونیستی، عمل انقلابی بود. این همه در نظر انجام شد تا به عمل درآید و نه صرفن در حرف باقی بماند و در عین حال صیقل خوردن آن در عمل، بی‌تردید موجب تکوین و ارتقاء تئوری و تدوین و تطابق هرچه عینی‌تر آن با شرایط خاص میهن ما گردید. مهم "لزوم وابسته‌گی عملی و نه لفظی به انقلاب است و این‌که مبارزه‌ی صرفن ایدئولوژیک، صرفن سیاسی ناکافی است". بنابراین، بر پایه‌ی این تفکر و نگاه کاملن انقلابی بود که ما شاهد برقراری ارتباط دیالکتیکی بین حرف و عمل که البته لازمه‌ی آن نیز صداقت بیکران انقلابی‌ست، در مقطع پیدایش جنبش نوین کمونیستی بودیم و همین خود به یکی از مهم‌ترین نقاط قوت جنبش نوین نوپای کمونیستی ایران و منشاء اقبال گسترده‌ی توده‌ای آن در مراحل بعدی تکامل مبارزاتی جنبش و انقلاب شد.

وضعیت اسفبار کنونی جنبش کمونیستی، علاوه بر کشتار و سرکوب توسط رژیم، بخش مهمی از علل آن حاصل رسوخ ایده‌های منسوخ رویونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و تسلط آن‌ها بر این جنبش طی بیش از سه دهه‌ی گذشته و هم‌چنین استقرار آن چه که از این جنبش به صورت افراد، محافل و سازمان‌های مختلف باقی‌مانده در بستر خارج از کشور می‌باشد.

هیچ وجه آن اهمیتی را نداشت که در عصر لنین کسب کرد" و همین‌طور عصر لنین نمی‌توانست تصویری از جنگ‌چریکی و اهمیت حیاتی آن در عصر امپریالیسم داشته باشد.

"در حقیقت تجربیات انقلابی پیشین به دلیل این که انقلاب در تمام جوامع تحت یک‌رشته قوانین عام صورت می‌گیرد و از آن جا که حتا جنگ‌های توده‌ای دارای یک‌رشته قوانین عام می‌باشند، چیزهای آموختنی‌ئی دارند و باید آموخته شوند، و از این لحاظ "سود رسانند". اما هرگاه در نظر گرفته شود که در تحلیل نهائی این عمل انقلابی‌ست که قادر به کشف ویژه‌گی شرایط عینی هر کشور و تصحیح و تکمیل تئوری انقلاب است، بی‌شک تئوری‌های پیشین اگر قرار باشد به طور مکانیکی تعمیم داده بشوند، "زیان آور" می‌شوند... تئوری سیاسی استقرای نمی‌تواند راهنمای درست عمل انقلابی قرار گیرد".

گذشته از این‌ها، بایستی از طرفداران کار تئوریک پرسید که شما که در حرف بر تئوری و ارتباط با توده بسیار تأکید می‌ورزید و جنبش نوین کمونیستی که بنا بر شرایط حاکم بر جامعه، یعنی سلطه‌ی دیکتاتوری عریان امپریالیستی، خود بر جدائی غم‌انگیز پیشاهنگ و توده اذعان دارد - اساسن یکی از وظائف مهم مبارزه‌ی مسلحانه حل این موضوع می‌باشد - ، را به جنبشی که خواهان جدائی از توده است، متهم می‌کنید؟! چرا نه قبل، نه در حین و نه حتا طی گذشت بیش از چهار دهه از شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی، چیزی از خود در زمینه‌ی کار تئوریک و ارتباط با توده‌ها به جای نگذاشته‌اید؟ و هم‌چنان چننه‌تان خالی‌ست! شما در رابطه



متشکل در داخل کشور است. سال‌هاست که یک‌بار دیگر بایستی کار از نو شروع می‌شود، اما نشده است؟! بی‌شک این شدن، "علازم دشواری شرایط کار، علازم سرکوب و خفقان، علازم جدائی عظیمی که میان پیشرو و توده وجود دارد"، با توجه به تجربه و تئوری به جا مانده از آن دوران طلائی جنبش نوین کمونیستی ایران، بیش از هر چیز دیگر منوط به شهادت انقلابی، صداقت انقلابی و عمل انقلابی است.

تمامی نقل قول‌های نوشته‌ی فوق از کتاب "مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" است. ★

چه کسانی در جنگ سوریه ذینفع‌اند؟

ادامه از صفحه ۱

پس زدن جناح‌های رقیب از منابعی طبیعی جوامعی تحت سلطه و غارت بیش از این دست‌رنج کارگران و زحمت‌کشان، پاسخ به بحران درونی، فروش تجهیزات و سلاح‌های رنگارنگ، تغییر و انطباق دولت‌های منطقه با سیاست‌های تازه‌ی امپریالیستی تحت عنوان "برقراری نظم نوین جهانی"، به انقیاد کشاندن هر چه بیش‌تر جامعه، جلوگیری از رشد اعتراضات کارگری - توده‌ای رادیکال، تقسیم جامعه تحت عنوان "برقراری خاور میانه بزرگ" و هم‌چنین راه‌اندازی دسته‌جات و باندهای مسلح و ارتجاع، به‌منظور کوچاندن محرومان از جامعه‌ی خودی و غیره، از زمره مواردی است که به سر تیتروهای وظایف راه‌اندازان اصلی جنگ سوریه تبدیل گردیده است.

به بیانی دیگر مدت‌هاست که قدرت‌مداران بزرگ، چهره‌ی جهان و بویژه چهره‌ی منطقه‌ی خاورمیانه را این‌گونه ترسم نموده‌اند و دارند به بهانه‌ی برسمیت شناختن حقوق شهروندی، بر ابعاد ناهنجاری‌های جوامعی متفاوت می‌افزایند. در این میان دو عامل را می‌توان، زمین‌ساز، و یا به عبارتی در ایجاد چنین بلبشوهایی دخیل دانست. اول این‌که فقر و نداری دارد از سر و کول میلیون‌ها انسان محروم بالا می‌رود و فاصله‌های طبقاتی، شکاف هر چه بیش‌تری بر داشته است و مردم به شدت از دست دولت‌مردان کنونی، و از اوضاع نابسامان اقتصادی کلافه‌اند. دوم این‌که تلاش مدافعین تداوم ↓

علاوه بر این، یکی از موارد تاسف‌انگیز در زنده‌گی گروه‌ها و سازمان‌های خارج از کشور ایجاد اتحاد‌های صوری رنگارنگ در این سی سال گذشته بوده است که تنها به پاسیفیسم، فردگرایی، انحلال‌طلبی، لیبرالیسم، رفورمیسم، سکتاریسم و تجدیدنظرطلبی بیش از پیش منجر شده است.

"اتحاد واقعی گروه‌ها اگر پشتوانه‌ی آن زندگی فعال سیاسی و ارتباط فعال با توده‌ها نباشد، چیزی جز سرهم‌بندی گروه‌ها نخواهد بود که دیر یا زود در اثر یک رشته اختلافات تاکتیکی یا استراتژیکی از هم خواهد پاشید"، بنابراین تلاش‌های بقایای این جنبش در خارج از کشور در این راستا هرگز جواب نداده و نخواهد داد، زیرا عدم حضور این جریان‌ها در بطن جامعه و فقدان امر فوق‌بخش مهمی از موانع موجود بر سر راه این کار است. "بنابراین در شرایط کنونی، پافشاری اصلی باید بر گسترش جنگ چریکی باشد و نه تقویت احزاب موجود و یا ایجاد احزاب نوین. فعالیت شورش‌آمیز امروز، فعالیت سیاسی درجه‌ی اول است". در شرایط حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی، "شرط ایجاد نیروئی که بتواند واقعن پیش‌رو باشد، خودِ عمل مسلحانه است".

"امروز به انتظار جنبش توده‌ای خودبه‌خودی وسیع نشستن و آن‌وقت آن را هدایت کردن، بدون آن که دست به عمل انقلابی زده شود، بدون آن که بکوشیم شرایط ذهنی را در جریان خودِ عمل انقلابی به کمال فراهم کنیم، درست به منزله‌ی دنباله‌روی از جنبش خودبه‌خودی ... درست به معنی پذیرش عملی وضع موجود است".

در حال حاضر یکی از مسائل بسیار مهم، نبود مبارزه‌ی

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



پُر واضح است که چنین جنگ‌هایی، جنگ مردمی نیست و مردم کمترین نفعی در بر پائی و در شعله‌ور شدن آن ندارند. به بیانی دیگر جنگ سازمانیافته و هدایت شده مردمی با دولت‌ها، اگر چه گشوده، تخریب کننده و هزینه‌پرداز است، اما و در عوض، تضمین کننده رهائی از شر نظام‌های دیکتاتوری و قدرت‌مداران بزرگ جهانیست. تاریخ مبارزات پُرثمر و انقلابات کارگری - توده‌ای علی‌ه سرمايه‌داران و استثمارگران حاکم، و به تبعی آن‌ها تقسیم ثروت جامعه مابین تولیدکننده‌گان و سازنده‌گان اصلی جامعه، بنوبه‌ی خود نمایانگر این واقعیات است که، جنگ‌های انقلابی سازمان‌داده شده از جانب کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی، از زمین تا آسمان، با جنگ‌های ضد انقلابی و از نوع جنگ‌های سوریه متفاوت می‌باشد. چرا که نگاه، متد و نوع جنگ‌های انقلابیون با جنگ‌های براه افتاده‌ی تاکتونی بسیار و بسیار متفاوت، و هم‌چنین مضموناً و ماهیتاً در مقابل هم قرار دارند. در حقیقت جنگ‌های انقلابی، نه تنها جنگ‌های کور و جنگ‌های رماندن توده‌های میلیونی از جامعه‌ی خودی نیست بلکه توده در چنین جنگ‌هایی شرکت فعال داشته و از صحنه‌ی انقلاب و مبارزه بدور نه‌خواهد شد.

به رد و بدل شدن، و به خریدهای هنگفت سلاح توسط دولت‌های منطقه از قدرت‌مداران بزرگ جهانی و هم‌چنین به قراردادهای کلان شرکت‌های بزرگ امپریالیستی پیرامون بازسازی بعد از جنگ نگاهی بی‌اندازیم، تا بهتر به عمق، و به ماهیت چنین جنگ‌هایی پی ببریم. سؤال این است که آیا کویت توانسته است به سرمایه و به اندوخته‌های قبل از اشغال و جنگ باز گردد؟ آیا نداری و دغدغه‌ی مردم بدفاع افغانستان کاهش یافته است و آیا عراق به کشور امنی تبدیل گردیده است و مردم آن دارند، طعم زندگی نسبی را می‌چشند؟ آیا پرچم دموکراسی و آزادی در سرتاسر لیبی بر افراشته شده است و آیا در جامعه‌ی مصر، خیری از دیکتاتوری و به بند کشیدن کارگران و زحمت‌کشان نیست؟ آیا در سوریه کمترین تضمینی از آسایش زندگی مردم وجود دارد؟ و ...

نیازی به حدس و گمان، و نیازی به تعمق آن‌چنانی پیرامون فهم اوضاع سیاسی - اقتصادی کشورهای جنگ‌خیز، منطقی‌تر خاورمیانه نیست. در حقیقت ثمره و نتایج مخرب جنگ‌های براه افتاده‌ی تاکتونی از جانب امپریالیست‌ها، مانعی هرگونه استنتاجات و ارزیابی‌های نادرست است. گرانی و گشتار هزاران انسان بدفاع، تخریب خانه و مدارس کودکان و آواره نمودن میلیونی توده‌ی فقیر، دارد بر این واقعیات صحه می‌گذارد که این، جنگ امپریالیست‌ها، دولت‌ها و نیروهای وابسته‌ی‌شان می‌باشد و فقط و فقط آنان، درتداوم آن ذینفع‌اند.

روابط و مناسبات کنونی بر آن است تا به بهانه‌ی برقراری دموکراسی و نابودی دیکتاتور‌ها، به اقتصاد بحران‌زده‌ی خود پاسخ دهند و به تبعی آن‌ها مانعی پای‌گیری اعتراضات و مبارزات رادیکال کارگری - توده‌ای گردند. به گمانی اولی، یعنی نارضایتی عمومی از اوضاع کنونی، حقیقی، واقعی و به‌حق است و هم‌چنین مردم به تجربه دریافته‌اند که می‌توان علی‌رغم زور سازمانیافته‌ی نظام‌های خشن و هار، با تحرکات هر چند غیر سازمان‌یافته و آن‌هم بدون رهبری کمونیستی و انقلابی، با دولت‌مردان به‌مخالفت برخاست و جنگید، و دومی، یعنی سرمایه‌داران و دیگر اعوان انصارشان، بناحق و بر خلاف گفته‌های‌شان مبنی بر نابودی مستبدین و تأمین آزادی‌ها و دموکراسی، دروغین و بنادرست است، و در عوض و با تمام توان در تلاش‌اند، تا مبادا روزی مسیر جنگ و نزاع انتخابی آنان دچار اخلال گردد. بر مبنای چنین سیاستی بوده - و می‌باشد - که شعله‌های جنگ، و آشوب‌های جوامع‌ای هم‌چون افغانستان، عراق، مصر، لیبی، سوریه و غیره را بر افروخته‌اند و دارند هزینه‌های بس سنگینی، به جامعه و به کارگران و زحمت‌کشان تحمیل می‌نمایند.

در حقیقت این‌ها نیت واقعی و بخشی از اهداف گرداننده‌گان جنگ‌های کنونی را تشکیل می‌دهد و طبعاً با افکار مردمی کمترین قرابتی نداشته، و بر همین اساس است که بارها و بارها تاکید ورزیده‌اند، جنگ‌های کنونی در خدمت به رهائی و نجات جامعه از شر نظام‌های دیکتاتوری نیست؛ بارها و بارها تاکید ورزیده‌اند که مایل به از دست دادن خانه و کاشانه‌ی خود نیستند، و بارها و بارها تاکید ورزیده‌اند که در غبطه‌ی روزهای گذشته‌ی خوداند. با این اوصاف و با وجود چنین خواسته‌های بدیهي و به‌حقی، منفعت و عاقبت چنین نزاع‌ها و آشوب‌ها، در خدمت به زندگی بهتر آنان و هم‌چنین در جهت سازنده‌گی و شکوفائی جامعه نیست. این جنگ‌ها عواقب بس وخیمی داشته - و دارد - که حاصل آنرا می‌توان در جوامع افغانستان، عراق و غیره به‌عینه مشاهده نمود. در حقیقت نه مردم افغانستان از شر طالبان رها یافته‌اند و دارند در زیر سایه‌ی رژیم مردمی و دمکرات گذران زندگی می‌کنند؛ نه اختناق، سرکوب، فقر و نداری از جامعه‌ی عراق بعد از «صدام حسین» رخت بر بسته است؛ نه مردم لیبی به زندگی بهتر و معقول‌تر بعد از سرنگونی «معمر قذافی» دست یافته‌اند، و نه جامعه‌ی مصر دارد مزه‌ی دموکراسی و آزادی بعد از «حسنی مبارک» را می‌چشد؛ و هم‌چنین نه توده‌های محروم سوریه در روزهای آتی قادر خواهند بود از چنگال بی‌حقوقی و بی‌عدالتی‌ها رهائی یابند؛ به این دلیل روشن که مدافعین حقیقی این نوع جنگ‌ها، سرمایه‌داران بین‌المللی و دیگر دار و دسته‌های مسلح و وابسته‌ی‌شان می‌باشند.

بين‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری

ادامه از صفحه ۱

اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌جسنی و آر. جمیل جونا
ترجمه: پویان کبیری (قسمت دوازدهم)

یک مورد کلاسیک آن را می‌توان در بریتانیا در سال ۱۹۷۱، وقتی که هنری فورد دوم (Henry Ford II) در واکنش به اعتصاب کارگران خودروسازی بریتانیا اعلام کرد که بخش‌هایی از مدل‌های فورد اسکورت و کورتینا در آینده در آسیا ساخته خواهند شد، پیدا کرد. نظرسنجی‌ها از مدیریت شرکت‌های چندملیتی در ایالات متحده نشان داده‌اند که آن‌ها در مواجهه با اختلافات با اتحادیه‌ها، مخالف استفاده از چنین تهدیدهایی به انتقال تولید به خارج از کشور نیستند. (در حالی که نظرسنجی‌های اتحادیه‌ها خلاف این را حتا با شدت بیشتر نشان می‌دهد). نتیجه‌ی این استراتژی، که با حُسن‌تعبیر تولید انعطاف‌پذیر نامیده می‌شود، تکه‌تکه شدن و تضعیف سازمان کارگری در سطح جهانی می‌باشد. (۵۱) تمامی این موارد بخشی از کنترل فرایند کار است که از تقسیم کار و استثمار تحت نظام سرمایه‌داری جداناپذیر است. تولید انعطاف‌پذیر نشان‌دهنده‌ی تقسیم کار جدید بین‌المللی، براساس تولید جهانی پراکنده می‌باشد که اغلب از لحاظ تکنولوژیکی توجیه می‌گردد، ولی درواقع هسته‌ی مرکزی آن به دنبال کار ارزان‌تر و قابل بهره‌کشی بیشتر است. (۵۲)

همان‌طور که کیت کاولینگ (Keith Cowling) تقریباً سه دهه‌ی پیش در سرمایه‌داری انحصاری نوشت:

سرمایه‌داری به طور فزاینده‌ای عشایری شده، ردی از اخلاص اجتماعی در پی خویش باقی می‌گذارد. به شکل خصوصی برای هر یک از شرکت‌های فراملیتی اتخاذ چنین موجودیت عشایری کارآیی خواهد داشت، به‌منابۀ انعکاسی از پاسخ مناسب به افزایش هزینه‌های نیروی کار و فرصت‌های ارائه شده توسط ↓

غم‌انگیزی و اثرات مخرب این نوع جنگ‌ها، اصلاً و ابداً هم قابل توصیف نیست و بدون کمترین شک و شبهه‌ای بر شانیه‌های نسل‌های بعدی و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت سنگینی خواهد کرد. اساساً جنگ‌های امپریالیستی از چنین خاصیتی برخوردارند و مسلم است که، مقصود گرداننده‌گان آن، به‌جان هم انداختن مردم جوامعی متفاوت می‌باشد؛ نفع و سودشان در ایجاد بلبشو و در تخریب هر چه بیش‌تر زیر ساخت‌های جوامعی سودده است و توده در این‌میان، نفعی ندارد و به‌عنوان بازنده‌ی اصلی به حساب آمده و خواهد آمد.

با این اوصاف یگانه نجات مردم از چنین باتلاق‌های جان‌گیر و پُر تلافی، در تغییر آن و آن‌هم به سمت جنگ‌های انقلابی‌ست، تنها با چرخش سازمان‌یافته‌ی کمونیستی از چنین جنگ‌هایی‌ست که می‌توان آرامش مردمی را تضمین نمود و جامعه را از شر دیکتاتورها و از مصائب دست‌ساز ظالمان و امپریالیست‌ها نجات داد. به کلامی، طبقه‌ی سرمایه‌داری اصلاً و ابداً از شعله‌ور شدن چنین جنگ‌هایی، ترس و واهمه‌ای ندارد و می‌داند که در خلاف روابط و مناسبات موجود نیست؛ می‌داند که در خدمت به برداومی هر چه بیش‌تر نظام‌های سرمایه‌داری‌ست و می‌داند که دود آن به چشم مردم خواهد رفت. زمانی هراس سراپای وجودش را فرا خواهد گرفت که شعله‌های جنگ انقلابی بر افروخته شود؛ جنگی که از جانب کمونیست‌ها سازمان‌دهی شده است؛ جنگی که نه تنها کارگران و زحمت‌کشان از راه‌اندازی آن کلافه و فرسوده نمی‌شوند بلکه در صف مقدم آن قرار خواهند گرفت؛ جنگی که با دخالت‌گری‌های فعال و مستقیم آنان مضمون واقعی خود را باز یافته و جامعه را به مسیر سازنده‌گی و شکوفائی سوق خواهد داد. این آن جنگی‌ست که ما در شرایط کنونی شاهد آن نیستیم، و این آن جنگی‌ست که کمونیست‌ها و مدافعین کارگران و زحمت‌کشان مدافعی آن‌اند، و این آن جنگی‌ست که کارگران در پس زدن دیکتاتورهایی هم‌چون «بشار اسد»، با دل و جان به میدان خواهند آمد و پیشاپیش و با دیگر زحمت‌کشان و محرومان، به جنگ با ضد انقلابیون و حامیان ریز و درشت سرمایه‌داران بر خواهند خاست؛ و این آن جنگی‌ست که توده برنده از آن بیرون بدر خواهد آمد و دست منفعت‌طلبان و باندهای ارتجاع و مسلح‌شانرا از جامعه کوتاه خواهد نمود.

شباهنگ راد

از یک طرف شرط پیروزی مبارزه‌ی مسلحانه بسیج توده‌هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر، بسیج توده‌ها جز از راه مبارزه‌ی مسلحانه امکان‌پذیر نیست!



گرامی باد یاد شهدای تیر و مرداد چریک‌های فدائی خلق و رفیق برجسته حمید اشرف!



فن‌آوری‌های قابل‌انعطاف‌تر که به نوبه‌ی خود به معنای کاهش تقاضا برای مهارت‌های پایه‌ای گسترده در نیروی کار می‌باشد... هر جا که کارگران اقدام به افزایش دستمزدها یا کنترل شدت و یا مدت زمان کار نمایند، آن‌ها شغل‌شان را به گروه‌های دیگری از کارگران که کم‌تر سازمان‌یافته‌اند و کم‌تر مبارزند، واگذار خواهند کرد. بنابراین صنعت‌زدائی [در برخی از صنایع سرمایه‌داری پیشرفته] پیامد مبارزه‌ی طبقاتی در چنین دنیائی است. (۵۳)

ادامه در شماره‌ی بعد

زیر نویس‌ها:

۵۱- مردم و ساگدن، "تفرقه بیانداز و حکومت کن"، صفحات ۱۸۲ تا ۱۸۹.

۵۲- در روند مبادله‌ی نابرابر که این فرآیند به آن متکی‌ست و خود را تقویت می‌نماید، جایی که تفاوت دستمزدها بیش‌تر از تفاوت در بهره‌وری است، نگاه کنید به جرنات گهلر (Gernot Köhler)، "نقدی بر سیستم دستمزد جهانی" (سال ۲۰۰۶)، <http://caei.com.ar>.

۵۳- کیت کاولینگ (Keith Cowling)، سرمایه‌داری انحصاری (نیویورک: جان ویلی (John Wiley) و پسران، سال ۱۹۸۲)، صفحه ۱۴۵.

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL.: +31 624 797 133

E_Mail: pouyan@19bahman.net

Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارانته‌ی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظایف‌مان یاری رسانید.

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

